

وابستگی قراردادهای در زمینه اعتبارات مصرفی حقوق فرانسه (۲)

دکتر عبدالرسول قدک*

مقدمه

در شماره ۲۲ - ۲۱ این مجله مقدمه‌ای (از ص ۱۵۵ تا ۱۸۱) درباره «وابستگی قراردادهای در زمینه اعتبارات مصرفی حقوق فرانسه» نگارش و تلاش نمودیم با نگاهی گسترده و سامان یافته به عنوان این نوشتار، اهمیت آن را از دریچه‌های مختلف نشان دهیم. موضوعاتی که برای مقدمه انتخاب شده بودند عبارتند از:

- ۱- گروههای قراردادی؛
- ۲- زنجیره‌های قراردادی؛
- ۳- مجموعه‌های قراردادی؛
- ۴- گروههای قراردادی و حقوق موضوعه؛

*. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- ۵- آیین نامه های ۲۰ مه ۱۹۵۵ و ۴ اوت ۱۹۵۶ راجع به فروش های اعتباری؛
- ۶- قانون ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ راجع به آگاهانیدن مصرف کنندگان و حمایت از آنها در زمینه برخی عملیات اعتباری؛
- ۷- اعتبارات مصرفی در حقوق برخی دیگر از کشورهای اروپایی؛
- ۸- قانون مصرف؛
- ۹- گروه های قراردادی اعتباری در قانون مصرف.

در اینجا از توضیح دوباره موضوعهای بالا اجتناب ورزیده و تنها این نکته را خاطرنشان می سازیم که قانون مصرف فرانسه در مقررات مربوط به اعتبارات مصرفی، وابستگی قراردادهای را زیر عنوان اعتبارات وابسته، در سطوح مختلف، میان قرارداد اعتبار و قراردادی که به کمک آن تأمین مالی می شود، ایجاد نموده است. اکنون با پوزش از تأخیر حاصل شده، مطالعه وابستگی قراردادهای را در بخش نخست این نوشتار ادامه داده و بررسی آنچه را که باقی می ماند در شماره دیگری از مجله تقدیم خواهیم کرد.

بخش نخست

گستره وابستگی قراردادهای

۱۰- تعیین گستره وابستگی قراردادهای

روشن است که قواعد وابستگی پیش بینی شده در قانون مصرف درباره گروه های قراردادی اعتباری به اجرا در می آیند. دیدیم که این

گروهها از ترکیب دو قرارداد به هم پیوسته ایجاد می‌شوند؛ یکی قرارداد اصلی است که می‌تواند برای مثال بیع باشد و دیگری قرارداد اعتبار است که ملاک تشخیص همه گروههای قراردادی اعتباری بوده و نمونه بارز آن قرض می‌باشد. حال باید این پرسش را مطرح ساخت که چه گروههایی مشمول قواعد وابستگی قراردادهای می‌شوند؟

پاسخ به این پرسش را در دو مرحله خواهیم داد: در مرحله نخست، باید گروههای قراردادی اعتباری مشمول قواعد وابستگی قراردادهای را بشناسیم. چون همه گروههای قراردادی اعتباری در قلمرو وابستگی داخل نمی‌شوند. در مرحله دوم، باید استثنائات گروههای قراردادی اعتباری مشمول قواعد وابستگی را مشخص سازیم. زیرا قانون مصرف، حمایت از مصرف‌کننده را در گونه‌هایی از اعتبارات مصرفی ضروری ندانسته است. در نتیجه، گروههایی که قاعداً مشمول قواعد وابستگی می‌شوند، به لحاظ این که قرارداد اعتبار سازنده آن وارد قلمرو اعتبارات مصرفی نمی‌شود، از گستره وابستگی خارج می‌گردند.

بنابراین، برای تعیین گستره وابستگی قراردادهای، شایسته است که ابتدا گروههای قراردادی اعتباری مشمول قواعد وابستگی را شناسایی نموده (مبحث نخست)، تا بعداً بتوانیم از استثنائات این گروهها سخن به میان آوریم (مبحث دوم).

مبحث نخست

شناسایی گروههای قراردادی اعتباری

۱۱- قراردادهای اعتبار وابسته

گروههای قراردادی اعتباری از اعتبارات وابسته موجودیت می‌یابند.^۱ لذا، سخن از گروههای قراردادی اعتباری زمانی به میان می‌آید که اعتبارات اعطایی از دید قانون مصرف، وابسته توصیف گردند. مطابق این قانون، اعتبارات وابسته قراردادهایی هستند که یک قرارداد اصلی (بیع یا عرضه خدمت) را تأمین مالی نموده و به آن وابسته می‌شوند. البته، این وابستگی باید در هنگام انعقاد قرارداد اعتبار محقق گردد و نه بعد از آن. چنانچه قرارداد اعتبار پس از انعقاد، یعنی هنگام استفاده از اعتبار، کالا یا خدمتی را تأمین مالی نماید، با قرارداد مربوطه یک گروه قراردادی اعتباری را تشکیل می‌دهد ولی نه گروهی که از قواعد وابستگی پیروی نماید. زیرا بر پایه قانون مصرف، هر قرارداد اعتبار که در هنگام انعقاد به قرارداد اصلی مرتبط نگردد یک قرارداد ناوابسته بوده و وابستگی آن، هرچند پس از انعقاد محرز باشد، مؤثر واقع نخواهد شد.

بنابراین، ضابطه شناسایی گروههای قراردادی اعتباری، اعتبارات وابسته بوده و مقصود از آن، اعتباراتی است که در هنگام انعقاد برای تأمین مالی تحصیل کالا یا خدمت اعطا می‌گردند.^۲

۱. رک. قبل، ش ۹.

۲. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, Droit de la consommation, 4^e éd., Dalloz, Paris, 1996, p. 312, n° 303.

همه این اعتبارات وابسته، بجز برخی از آن که به موجب ماده ۳۱۱-۳ ال قانون مصرف مستثنی می گردند،^۳ مشمول مقررات فصل مربوط به اعتبارات مصرفی^۴ و در نتیجه قواعد وابستگی می شوند. در این باره، ماده ۳۱۱-۲ ال همین قانون می گوید: مقررات فصل مذکور نسبت به کلیه عملیات اعتباری^۵ (و ضمان احتمالی آن)^۶ که از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی به طور معمول^۷ اعطا شده باشد به اجرا در می آیند، صرف نظر از

۳. استثنائات قراردادهای اعتبار وابسته در بحث دوم همین بخش خواهد آمد.

۴. مقررات این فصل و مقررات فصل مشترک مربوط به اعتبارات مصرفی و غیر منقول در بخش نخست قانون مصرف که در برگیرنده مصوبات منتسب به پارلمان می باشد جای گرفته اند (رک. قبل، ش ۸):

- فصل اعتبارات مصرفی ۳۷ ماده دارد. موضوعات آن عبارتند از: گستره اجرایی (ماده ۳۱۱-۱ ال تا ۳۱۱-۳ ال)، تبلیغات (۳۱۱-۴ ال)، اعتبار رایگان (۳۱۱-۵ ال تا ۳۱۱-۷ ال)، قرارداد اعتبار (۳۱۱-۸ ال و ۳۱۱-۹ ال)، اعتبارات وابسته (۳۱۱-۲۰ ال تا ۳۱۱-۲۸ ال)، بازپرداخت پیش از موعد اعتبار و عدم توانایی بازپرداخت توسط قرض گیرنده (۳۱۱-۲۹ ال تا ۳۱۱-۳۲ ال)، ضمانت اجرا (۳۱۱-۳۳ ال تا ۳۱۱-۳۶ ال)، آیین دادرسی (۳۱۱-۳۷ ال).

- فصل مشترک اعتبارات مصرفی و غیر منقول ۱۶ ماده دارد. موضوعات آن عبارتند از: نرخ بهره (۱- ۳۱۳-۱ ال تا ۳۱۳-۶ ال)، ضامنین (۳۱۳-۷ ال تا ۳۱۳-۱۰ ال)، حق الزحمه فروشنده (ماده ۳۱۳-۱۱ ال)، مهلت ارفاقی (۳۱۳-۱۲ ال)، برات و سفته (۳۱۳-۱۳ ال)، اختیارات بازرسی (۳۱۳-۱۴ ال)، متون اجرایی (۳۱۳-۱۵ ال)، مقررات نظم عمومی (۳۱۳-۱۶ ال).

مقررات اجرایی دو فصل پیش گفته در بخش دوم قانون مصرف که در برگیرنده آیین نامه های اجرایی می باشد آمده اند (رک. قبل، ش ۸):

- فصل اعتبارات مصرفی ۱۳ ماده دارد. موضوعات آن عبارتند از: گستره اجرایی (ماده ۳۱۱-۱ ال تا ۳۱۱-۳ ال)، اعتبار رایگان (ماده ۳۱۱-۴ ال و ۳۱۱-۵ ال)، قرارداد اعتبار (۳۱۱-۶ ال و ۳۱۱-۷ ال)، اعتبارات وابسته (۳۱۱-۸ ال و ۳۱۱-۹ ال)، بازپرداخت پیش از موعد اعتبار و عدم توانایی بازپرداخت توسط قرض گیرنده (۳۱۱-۱۰ ال تا ۳۱۱-۱۳ ال).

- فصل مشترک ۱۰ ماده دارد. موضوعات آن عبارتند از: نرخ بهره (۳۱۳-۱ ال تا ۳۱۳-۵ ال و ۳۱۳-۶ ال)، حق الزحمه فروشنده (۳۱۳-۱۰ ال)، پیرامون نحوه شماره گذاری مواد بالا، رک. قبل، ش ۸.

5. Opérations de crédit.

6. Cautionnement éventuel.

7. A titre habituel.

این که با بهره (غیر رایگان)^۸ یا بی بهره (رایگان)^۹ باشند (بند یک). سپس می‌افزاید: در اجرای این مقررات قراردادهای اجاره - فروش،^{۱۰} اجاره به شرط تملیک^{۱۱} و همچنین قراردادهای فروش یا عرضه خدمت^{۱۲} که در آن پرداخت ثمن در یک قسط یا چند قسط انجام گیرد در حکم عملیات اعتباری هستند (بند دو).

می‌بینیم که ماده ۲-۳۱۱-ال صراحتاً به اعتبارات وابسته اشاره نمی‌کند و ممکن است چنین تصور شود که این اعتبارات در گستره اجرایی آن نمی‌گنجد. لیکن، این تردید زود باید به کنار رود. بند یک این ماده هرگونه عمل اعتباری را مد نظر قرار می‌دهد. لذا، اطلاق داشته و کلیه اعتبارات را، خواه وابسته یا ناوابسته باشند، شامل می‌شود.

البته، در متن اولیه ماده ۲-۳۱۱-ال، یعنی ماده ۲ قانون ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸،^{۱۳} قانونگذار به منظور مشخص نمودن عملیات اعتباری، چند نمونه بارز آن، از جمله قراردادهای اعتبار وابسته را بدین شرح متذکر شده بود: قراردادهای مندرج در بند ۲ ماده ۲-۳۱۱-ال که فوقاً از آن سخن به میان آمد و همچنین قراردادهای قرض پول و «عملیات اعتباری وابسته به قراردادهای فروش و عرضه خدمت». اما ماده ۲ قانون ۱۹۷۸ پیش از این که در ۱۹۹۳ به قانون مصرف^{۱۴} راه پیدا کند، توسط قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۸۹

8. A titre onéreux.

9. A titre gratuit.

10. Location-vente.

11. Location avec option d'achat.

12. Ventes ou prestations de services.

۱۳. رک. قبل، ش ۶.

۱۴. رک. قبل، ش ۸.

راجع به حمایت و آگاه‌سازی مصرف‌کنندگان^{۱۵} اصلاح گردید و قراردادهای قرض پول و «عملیات اعتباری وابسته ...» از آن حذف گردیدند و قراردادهای باقیمانده، حفظ شده و در حکم عملیات اعتباری به‌شمار آمدند. باید دانست که قراردادهای اجاره - فروش، اجاره به شرط تملیک و قراردادهای فروش و عرضه خدمت اعتباری، در حکم عملیات اعتباری نیستند، بلکه عملیات اعتباری به معنای واقعی کلمه می‌باشند، چون عملکرد و رسالت اعتباری آنها محرز است.^{۱۶} از این‌رو، قانون اصلاحی ۱۹۸۹ می‌توانست کلیه این قراردادها را نیز از متن ماده ۲ پیش‌گفته حذف کند و به عبارت مذکور در بند یک ماده ۲-۳۱۱-۱ ال که حکایت از شمول مقررات اعتبارات مصرفی بر هر نوع عمل اعتباری وابسته یا ناوابسته دارد بسنده نماید.

ماده ۲-۳۱۱-۱ ال خصوصیات اعتبارات وابسته را می‌شناساند: اعتباراتی هستند با بهره یا بی‌بهره که توسط اشخاص، اعم از حقیقی و حقوقی، اعطا می‌شوند. اعطا کننده آن حتماً باید به انجام عملیات اعتباری تصدی داشته باشد. به سخن دیگر، باید به ایسن عملیات به‌طور مداوم و تکراری (à titre habituel) پردازد.^{۱۷} به موجب ماده ۱-۳۱۱-۱ ال قانون مصرف، شخصی که اعتبار را می‌دهد قرض دهنده (prêteur) و شخصی که اعتبار را دریافت می‌کند قرض گیرنده (emprunteur) نامیده می‌شود.

15. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 323, n° 317.

۱۶. رک. قبل، ش ۹.

۱۷. به طوری که خواهیم دید چنانچه اعتبار دهنده به انجام عملیات اعتباری تصدی نداشته و اعتبار وابسته را به گونه‌ای اتفاقی اعطا کرده باشد، گروه قراردادی اعتباری متشکل از آن مشمول قانون مصرف نخواهد شد.

شایسته است به ترتیبی که تاکنون عمل کرده‌ایم، آنها را اعتبار دهنده و اعتبار گیرنده بنامیم.^{۱۸} چون عملیات اعتباری به قراردادهای قرض محدود نمی‌شوند و چنانکه دیدیم، قراردادهای دیگری را همچون فروش‌های اقساطی و اجاره به شرط تملیک دربر می‌گیرند.

قراردادهای اعتبار وابسته با چنین خصوصیات سازنده گروه‌های قراردادی اعتباری هستند. کافی است انواع آن را تشخیص دهیم تا اقسام گروه‌های قراردادی اعتباری شناخته شوند.

۱۲- انواع قراردادهای اعتبار وابسته

قانون مصرف گونه‌هایی از عملیات اعتبار مصرفی را که امروز در فرانسه متداول هستند نام می‌برد و برای هر کدام یک مدل ایجاب پیشین منظور می‌دارد. برای شناخت اعتبارات وابسته و تمیز آنها از اعتبارات ناوابسته، توجه به این مدلها ضرورت دارد.

برای انعقاد عملیات اعتباری، اعتبار دهنده باید نوشته‌ای را در اختیار متقاضی اعتبار قرار دهد که ایجاب پیشین^{۱۹} نامیده می‌شود (ماده ۸-۳۱۱-ال قانون مصرف). نوشته مذکور باید مشتمل بر نکات معینی باشد که قانون مصرف در ماده ۱۰-۳۱۱-ال خود پیش‌بینی می‌نماید. این نکات عبارتند از

۱۸. در واقع، اعتبار دهنده یک صاحب حرفه است (بیشتر یک مؤسسه اعتباری بانکی یا غیر بانکی) و اعتبار گیرنده یک مصرف کننده. بعداً مفهوم این دو، با ذکر استثنائات اعتبارات وابسته، روشن خواهد شد.
۱۹. عبارت ایجاب پیشین (offre préalable) چیزی بیش از یک تأکید قانونی نیست. چون هر ایجاب پیش از انعقاد قرارداد بیان می‌شود و قراردادهای اعتبار مستثنی از این قاعده نیستند. بی‌گمان، اراده قانونگذار فرانسه بر این استوار است که بر اهمیت ایجاب پیشین سفارش و لزوم تسلیم آن را به مصرف کننده اعتبار پیش از انعقاد قرارداد گوشزد نماید.

هویت طرفین قرارداد و در صورت اقتضاء ضامنین، مبلغ اعتبار، ماهیت و موضوع و شرایط قرارداد، در صورت اقتضاء شرایط قرارداد بیمه، نرخ کلی بهره، مقررات برخی مواد دیگر قانون مصرف،^{۲۰} در مورد اعتبارات وابسته، تصریح به کالا یا خدمت تأمین مالی شده و برخی مطالب دیگر.

ضرورت کتبی بودن ایجاب پیشین و ذکر نکات قانونی در آن برای حمایت از مصرف کننده اعتبار است، زیرا به وی اجازه می دهند که از خصوصیات اعتبار درخواستی مطلع گشته و آگاهانه تعهداتی را که باید بدوش بکشد ارزیابی نماید.^{۲۱} اهمیت این تشریفات به حدی است که عدم رعایت آن توسط اعتبار دهنده ضمانت اجرای کیفری و مدنی را به دنبال خواهد داشت.^{۲۲}

اعتبار دهنده در تنظیم ایجاب پیشین آزادی عمل ندارد. برای این که مقررات مواد پیش گفته کاملاً رعایت شوند، او باید نوشته مذکور را مطابق یکی از مدل های ایجاب پیشین تهیه نماید (ماده ۱۳-۳۱۱-ال قانون مصرف). بر این اساس، ماده ۶-۳۱۱-ار قانون مصرف می گوید: ایجاب

۲۰. مواد ۱۵-۳۱۱-ال تا ۱۷-۳۱۱-ال درباره شیوه تدریجی انعقاد قرارداد اعتبار، ۳۲-۳۱۱-ال درباره خسارت قابل دریافت توسط اعتبار دهنده در صورت بازپرداخت پیش از موعد اعتبار و عدم توانایی بازپرداخت توسط اعتبار گیرنده؛ در صورت اقتضاء، مواد ۲۰-۳۱۱-ال تا ۳۱-۳۱۱-ال و ۱۳-۳۱۳-ال درباره وابستگی متقابل قرارداد اعتبار و قرارداد اصلی، حقوق اعتبار دهنده در مورد بازپرداخت پیش از موعد اعتبار و عدم توانایی بازپرداخت توسط اعتبار گیرنده، ممنوعیت امضای برات و سفته توسط اعتبار گیرنده، ۳۷-۳۱۱-ال درباره دادگاه صالح و مرور زمان.

21. M. Pédamon, Rapport français, La publicité propagande (Journées portugaises), Trav. Ass. H. Capitant, t. XXXII, 1981, p. 119.

۲۲. چنانچه ایجاب پیشین که در اختیار اعتبار گیرنده قرار می گیرد منطبق با شرایط قانونی نباشد، اعتبار دهنده از دریافت بهره محروم و به جریمه نقدی نیز محکوم خواهد شد (مواد ۳۳-۳۱۱-ال و ۳۴-۳۱۱-ال قانون مصرف).

پیشین باید دربرگیرنده نکات مندرج در مدلی باشد که به عمل اعتبار اعطایی مربوط می‌گردد. بدین‌سان، اعتبار دهنده موضوعاتی را که باید در ایجاب پیشین ذکر نماید مستقیماً از ماده ۱۰-۳۱۱-ال قانون مصرف به‌دست نمی‌آورد، بلکه به‌گونه‌ای غیرمستقیم از مدل ایجاب پیشین عمل اعتباری مورد نظر اعتبارگیرنده که باتوجه به این ماده تدوین یافته است، می‌گیرد.^{۲۳}

قانون مصرف نه مدل ایجاب پیشین به ماده ۶-۳۱۱-ار خود ضمیمه کرده است.^{۲۴} این مدلها به ایجاب پیشین عملیات اعتباری زیر مربوط می‌گردند (پیوست ۴ قانون مصرف):

۲۳. مطابق مواد ۱۳-۳۱۱-ال و ۶-۳۱۱-ار قانون مصرف، ایجاب پیشین عمل اعتباری مورد نظر مصرف‌کننده باید مطابق یکی از مدلهای نه‌گانه که در قانون مصرف آمده‌اند تنظیم شده و نکات مندرج در آن را دربرگیرد. در این‌خصوص، دو پرسش مطرح می‌شود: یکی این که آیا طرفین قرارداد مجاز هستند نکاتی افزون بر آن در ایجاب پیشین درج کنند؟ دیگری این که چنانچه عمل اعتباری تقاضا شده در شمار عملیات اعتباری مدلهای نه‌گانه قرار نگیرد تکلیف چیست؟

پاسخ این دو پرسش را می‌توان در نامه رئیس خزانه‌داری فرانسه که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۸ به انجمن فرانسوی بانکها نوشته است یافت: نخست این که طرفین قرارداد می‌توانند نکات دیگری را در ایجاب پیشین قید کنند مشروط بر این که مخالف قانون مصرف نباشد. دوم این که اعتبار دهنده می‌تواند با استفاده از عبارات یک یا چند مدل موجود، مدل تازه‌ای برای عمل اعتباری فاقد مدل تهیه نماید.

(D. Schmidt et Ph. Gramling, Commentaire de la loi du 10 janv. 1978, La Documentation organique, Paris, 1978, p. 25, n° 45).

بنابراین، با استفاده از مواد یاد شده نباید به این نتیجه رسید که چنانچه برای عمل اعتباری درخواستی مدلی پیش‌بینی نشده است، این عمل مشمول قانون مصرف نمی‌شود و یا نمی‌توان نکاتی بیش از آنچه که در مدل قید شده است در ایجاب پیشین افزود.

۲۴. سابق بر این، مسؤول تهیه مدلهای ایجاب پیشین اعتبار شورای دولتی (Conseil d'Etat) بود که این وظیفه را پس از مشورت با کمیته ملی مصرف انجام می‌داد. بر این اساس، به‌موجب آیین‌نامه ۲۴ مارس ۱۹۷۸ نه مدل ایجاب پیشین تدوین نمود که به قانون مصرف راه یافتند (D. 1978, Lég., p. 249). امروزه این مسؤولیت بر دوش کمیته مقررات بانکی گذاشته شده است که به نوبه خود موظف به مشورت با کمیته ملی مصرف می‌باشد (ماده ۱۳-۳۱۱-ال قانون مصرف).

- مدل شماره ۱- اعتبار تابع بیع؛^{۲۵}
 مدل شماره ۲- فروش اعتباری؛^{۲۶}
 مدل شماره ۳- قرض شخصی؛^{۲۷}
 مدل شماره ۴- گشایش اعتبار در حساب بانکی؛^{۲۸}
 مدل شماره ۵- اعتبار قابل استفاده در چند بخش توسط کارت اعتباری؛^{۲۹}
 مدل شماره ۶- گشایش اعتبار تابع قرارداد بیع و قابل استفاده در چند بخش توسط کارت اعتباری؛^{۳۰}
 مدل شماره ۷- گشایش اعتبار تابع قراردادهای بیع یا عرضه خدمت و قابل استفاده در چند بخش پی در پی توسط بن‌های خرید؛^{۳۱}
 مدل شماره ۸- اجاره به شرط تملیک؛^{۳۲}
 مدل شماره ۹- اجاره - فروش.^{۳۳}

25. Crédit accessoire à une vente.

26. Vente à crédit.

27. Prêt personnel.

28. Ouverture de crédit (découvert en compte).

29. Crédit utilisable par fractions et assorti d'une carte de crédit.

30. Crédit accessoire à des contrats de vente, utilisable par fractions et assorti d'une carte de crédit.

31. Ouverture de crédit accessoire à des contrats de vente (ou de prestation de services) utilisable par fractions successives et assortie de l'usage de bons d'achat.

32. Location avec promesse de vente.

33. Location - vente.

مدلهای مذکور به دو دسته قابل تقسیم هستند: یک دسته مربوط به اعتبارات وابسته و دسته دیگر مربوط به اعتبارات ناوابسته می‌شوند. مدل‌های شماره ۳ تا ۷ ناظر بر اعتبارات ناوابسته هستند. ماهیت حقوقی این اعتبارات، هرچند که از لحاظ تکنیکی با یکدیگر متفاوتند، یکسان می‌باشند. همگی انواعی از قرارداد قرض پول قلمداد می‌گردند.^{۳۴} منتها، درحالی که مصرف‌کننده در استفاده از اعتبارات مدل‌های شماره ۳ و ۴ و ۵ کاملاً آزاد بوده، در استفاده از اعتبارات مدل‌های شماره ۶ و ۷ با محدودیت روبرو است.

در قراردادهای «قرض شخصی»، «گشایش اعتبار در حساب بانکی» و «اعتبار قابل استفاده توسط کارت اعتباری» (مدلهای شماره ۳ و ۴ و ۵)، اعتبار درخواستی توسط مصرف‌کننده چه، در مرحله اعطا و چه، در مرحله استفاده به مصرف خاصی تعلق نمی‌گیرد. در نتیجه، او می‌تواند باتوجه به نیازهای خود آزادانه مبالغ دریافتی را هزینه نماید.^{۳۵}

34. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 321, n° 315; J. Huet, Traité de droit civil (sous la direction de J. Ghestin), Les principaux contrats spéciaux, L.G.D.J., 1966, p. 865, n° 22503.

۳۵. «قرض شخصی»، ساده‌ترین نوع قرض، قراردادی است که به موجب آن قرض دهنده (معمولاً یک بانک) مبلغی پول به قرض‌گیرنده می‌پردازد و وی در مقابل متعهد می‌شود مبلغ دریافتی را به اضافه بهره آن در سررسیدهای معین به قرض دهنده بازگرداند (رک. قبل، ش ۹). البته، چنانکه دیدیم قرض شخصی همانند سایر عملیات اعتباری می‌تواند رایگان باشد.

– «گشایش اعتبار در حساب بانکی»، قراردادی است که به موجب آن بانک به مصرف‌کننده اعتبار اجازه می‌دهد مبالغی را از حساب تعیین شده که می‌تواند یک حساب عادی یا یک حساب افتتاح شده بدین منظور باشد به میل خود و مطابق نیازهایش به تدریج مورد استفاده قرار دهد مشروط بر این که برداشت از حداکثر اعتبار اعطایی فراتر نرود.

– «قرارداد اعتبار قابل استفاده توسط کارت اعتباری»، همان قرارداد «گشایش اعتبار در حساب بانکی» است، با این تفاوت که مصرف‌کننده باید مبلغ اعطایی را توسط کارت اعتباری برداشت نماید.

در قراردادهای «گشایش اعتبار تابع قراردادهای بیع و قابل استفاده توسط کارت اعتباری» و «گشایش اعتبار تابع قراردادهای بیع یا عرضه خدمت و قابل استفاده توسط بن‌های خرید»^{۳۶} اعتبار درخواستی توسط مصرف‌کننده در هنگام اعطا به مصرف معینی اختصاص نمی‌یابد، اما در مرحله استفاده مصرف معینی را پیدا خواهد کرد. در نتیجه، مصرف‌کننده نمی‌تواند مبالغ دریافتی را برای برآوردن هر نیازی به کار برد، بلکه او مجبور است آنها را برای تأمین مالی قراردادهای بیع توسط کارت اعتباری (مدل شماره ۶) و قراردادهای بیع یا عرضه خدمت توسط بن‌های خرید (مدل شماره ۷) هزینه نماید. بدین ترتیب، نمی‌توان وجود نوعی وابستگی را بین این اعتبارات ویژه و قرارداد اصلی که می‌تواند بیع یا عرضه خدمت باشد نادیده گرفت و تشکیل گروههای قراردادی اعتباری را منکر شد. با وجود این، چنین اعتباراتی همانند سه نوع اعتبار بالا، اعتبارات ناوابسته به‌شمار می‌آیند. چنانکه پیش‌تر آمد، از دید قانون مصرف، اعتباری وابسته تلقی می‌شود که هنگام انعقاد برای تأمین مالی تحصیل کالا یا خدمت کاملاً مشخصی اعطا شده باشد. به سخن دیگر، در آن زمان، کالا یا خدمت تأمین مالی شده و هویت فروشنده و یا عرضه‌کننده خدمت دقیقاً برای اعتبار

۳۶. «گشایش اعتبار تابع قراردادهای بیع و قابل استفاده توسط کارت اعتباری»، قراردادی است که به موجب آن بانک اعتبار دهنده متعهد می‌شود خریدهای مصرف‌کننده اعتبار را از فروشنده‌گانی که کارت اعتباری را می‌پذیرند پرداخت نماید. در مقابل، وی نیز متعهد می‌گردد مبالغ پرداختی را با بهره آن در سررسیدهای تعیین شده بپردازد. بی‌گمان، استفاده از این عمل اعتباری مستلزم این است که قبلاً فروشنده و بانک با یکدیگر طرف قرارداد واقع شده و تعهداتی را در این خصوص متقابلاً پذیرفته باشند.

– «گشایش اعتبار تابع قراردادهای بیع یا عرضه خدمت و قابل استفاده توسط بن‌های خرید» با قرارداد بالا بسیار شباهت دارد. تفاوت آن دو در این است که در این نوع عمل اعتباری، از یک سو، بن‌های خرید جایگزین کارت اعتباری شده‌اند و از سوی دیگر، استفاده از بن، برخلاف کارت اعتباری، برای تحصیل خدمت نیز پذیرفته شده است.

گیرنده و اعتبار دهنده معلوم شده باشد، درحالی که هنگام اعطای این گونه اعتبارات ویژه، کالا یا خدمت مورد نظر مصرف کننده چه، برای خود او و چه، برای اعتبار دهنده اصلاً مشخص نبوده و فقط در هنگام استفاده از چنین اعتباراتی است که معین می گردد. به این علت، وابستگی قراردادهای در این سطح مؤثر واقع نشده و نمی تواند اجرای قواعد وابستگی را ایجاب نماید. در واقع، قانون مصرف برتری داده است که این اعتبارات را ناوابسته اعلام نماید تا اعتباردهنده که از مصرف اعتبار آگاهی نداشته پیامدهای وابستگی قراردادهای را متحمل نگردد.^{۳۷}

مدلهای شماره ۱ و ۲ و ۸ و ۹ ناظر بر اعتبارات وابسته هستند. برخلاف اعتبارات ناوابسته، این اعتبارات از ماهیت حقوقی یکسانی برخوردار نیستند. «اعتبار تابع بیع» و «فروش اعتباری» (مدلهای شماره ۱ و ۲)، قرارداد قرض و «اجاره به شرط تملیک» و «اجاره - فروش» (مدلهای شماره ۸ و ۹)، قرارداد اجاره می باشند.

اعتبارات وابسته زمانی که اعطا می گردند برای تأمین مالی قراردادهای بیع و عرضه خدمت اختصاص می یابند. مدلهای مربوط به روشنی این وابستگی را بیان می کنند. در این مدلها تحت عنوان «روابط بین قرارداد اعتبار و قرارداد بیع»، عباراتی نگارش یافته که بیانگر اشکال مختلف وابستگی بین این دو قرارداد می باشد. چنین عباراتی در مدلهای مربوط به اعتبارات ناوابسته انشاء نشده اند. لذا، این اعتبارات اجازه می دهند که مدلهای اعتبارات وابسته را از مدلهای اعتبارات ناوابسته به خوبی تمیز بدهیم.

37. D. Schmidt et Ph. Gramling, op. cit., p. 19, n° 34.

از پیوند اعتبارات وابسته با قراردادهای اصلی، چهار گروه قراردادی اعتباری ایجاد می‌شوند^{۳۸} که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، گروههای قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری (مدلهای شماره ۱ و ۲) و دسته دوم، گروههای قراردادی اجاره به شرط تملیک و اجاره - فروش (مدلهای شماره ۸ و ۹) می‌باشند. دو نوع اول را (گفتار نخست) که بسیار متداول بوده و از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند پیش از دو نوع دیگر (گفتار دوم) مطالعه خواهیم نمود.

گفتار نخست - گروههای قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری

در قانون مصرف، هر دو گروه با یک نگاه و منطق قانونمند شده‌اند. ولی نمی‌توان ناگفته گذاشت که فروش‌های اعتباری خیلی زودتر از عرضه خدمات اعتباری مسائل پیچیده وابستگی قراردادهای را مطرح ساخته‌اند. به‌طور کلی سالهاست که فروش‌های اعتباری مورد توجه قانونگذار، دکترین و رویه قضایی قرار گرفته‌اند. اما تحصیل خدمت به کمک اعتبار از پدیده‌های حقوقی جدید بوده و مدتها طول خواهد کشید تا از منزلتی شبیه به فروش‌های اعتباری در ادبیات حقوقی فرانسه برخوردار گردد. از این‌رو، برای معرفی این دو گروه قراردادی، نخست، به گروه فروش اعتباری که قدیمی‌تر و شناخته‌تر است می‌پردازیم (الف). سپس، از گروه عرضه

۳۸. با پیدایش اعتبارات وابسته جدید، گروههای قراردادی اعتباری تازه‌ای متولد خواهند شد (رک. قبل، ش ۱۲، زیرنویس شماره ۲۳).

خدمت اعتباری که جدیدتر و ناشناخته‌تر بوده و هنوز مسیر تثبیت خود را می‌پیماید، یاد می‌کنیم (ب).

الف - گروه قراردادی فروش اعتباری

توسعه روزافزون فروش‌های اعتباری ساختار حقوقی آنها را دگرگون کرد. این فروش‌ها به تدریج شکل ساده و سنتی خود را رها کرده و حالت پیچیده‌ای به خود گرفتند، یعنی از قالب یک قرارداد مستقل بیرون آمده و به گروهی از قراردادهای وابسته تبدیل شدند.

۱۳- مفهوم سنتی فروش اعتباری

در این مفهوم، فروش اعتباری قراردادی است که در آن پرداخت ثمن مهلت‌دار است و چنانچه ثمن در چندین قسط قابل پرداخت باشد، این قرارداد فروش اقساطی^{۳۹} نامیده می‌شود.

قاعدتاً هنگام انعقاد فروش اعتباری، خریدار درصدی از ثمن را به فروشنده می‌پردازد و مانده آن را پس از دریافت کالا، در یک یا چند قسط در وعده یا وعده‌های مقرر می‌پردازد. همزمان نبودن تسلیم کالا و پرداخت ثمن حکایت از اعتباری بودن قرارداد بیع دارد. بی‌تردید، اگر خریدار و فروشنده موضوع تعهدات خود را همزمان اجرا نمایند معامله مذکور اعتباری نخواهد بود.^{۴۰}

39. G. Ripert et R. Roblot, Traité de droit commercial, T. II, 15^e éd., par Ph. Delebecque et M. Germain, L.G. D. J., Paris, 1996, p. 639, n° 2517; p. 641, n° 2518.

۴۰. رک. قبل، ش ۹.

در فروش اعتباری سنتی، اعتبار توسط فروشنده به خریدار اعطا می‌گردد ولی در قالب یک قرارداد مستقل موجودیت نمی‌یابد. در واقع، اعتبار در نحوه پرداخت ثمن شکل می‌گیرد و در این ثمن بهره آن منظور می‌گردد. بنابراین، قرارداد اعتبار میان طرفین بسته نمی‌شود، بلکه آنها تنها به انعقاد یک قرارداد بیع بسنده می‌نمایند.^{۴۱} بدین ترتیب، سخن از گروه قراردادی و در نتیجه قواعد وابستگی در فروش اعتباری سنتی موضوعیت ندارد. ولی این بدان معنا نیست که فروش اعتباری مشمول سایر قواعد اعتبارات مصرفی نمی‌شود. ماده ۲-۳۱۱-ال قانون مصرف صراحتاً به قراردادهای فروشی که در آن پرداخت ثمن در یک قسط یا چند قسط انجام می‌گیرد اشاره می‌کند.^{۴۲} منتها چنانکه دیدیم، در مدلهای ایجاب پیشین اعتبار، مدلی برای فروش اعتباری سنتی پیش‌بینی نشده است ولی این مانع نیست که فروشندگان خود مدلی مناسب را برای آن فراهم نموده و در اختیار خریداران قرار دهند.

در ضمن، نباید چنین پنداشت که مدل ایجاب پیشین شماره ۲ مربوط به «فروش اعتباری» ناظر بر مفهوم سنتی این قرارداد است. بعکس، مدل مذکور به مفهوم نوین فروش اعتباری اختصاص دارد.

41. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 313, n° 304.

42. J. Roche – Dahan, Le domaine d'application des lois Scrivener, R. T. D. Com. 1996, p. 140, n° 20.

۱۴- مفهوم نوین فروش اعتباری

در این مفهوم، فروش اعتباری عبارت از فروشی است که در آن پرداخت ثمن، جزئاً یا کلاً، به کمک اعتبار اعطایی به خریدار در قالب یک قرارداد قرض، محقق می‌گردد.

برخلاف فروش اعتباری سنتی، آنچه که باعث اعتباری شدن این نوع فروش می‌شود، مهلت‌دار بودن پرداخت ثمن نیست. چون فروشنده بسا تسلیم کالا ثمن را نقداً دریافت می‌کند بلکه پرداخت ثمن از طریق تحصیل قرض است که یک قرارداد اعتباری محسوب می‌شود و در اجرای آن خریدار باید مبلغ قرض را در اقساط مختلف به تدریج به قرض دهنده بپردازد. بدین ترتیب، فروش اعتباری نوین به لحاظ قرارداد قرض و نه قرارداد بیع، اعتباری خوانده می‌شود.

البته، شاید بتوان گفت که استفاده از عنوان «فروش اعتباری» توصیف دقیقی از دیدگاه حقوقی برای فروش مذکور نباشد. چون در مفهوم نوین، فروش یک بیع نقدی است و اعتباری بودن قرارداد قرض ماهیت آن را تغییر نداده و فروش را به یک بیع اعتباری تبدیل نمی‌کند.^{۴۳} رویه قضایی این تردید را زدوده و در اجرای مقررات عمومی اعتبار (آیین‌نامه‌های ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶ راجع به فروش‌های اعتباری)^{۴۴} تصمیم گرفته که بیع نقدی و قرض مرتبط به آن که بین مؤسسه اعتباری و خریدار منعقد شده است فروش اعتباری قلمداد شود.^{۴۵} مدل ایجاب پیشین شماره ۲ نیز که

43. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 313, n° 305.

۴۴. رک. قبل، ش ۶.

45. Cass. civ. 1^{re}, 28 juin. 1977, Bull. civ. 1977, I, n° 302, p. 239; Cass. com., 6 juill. 1981, G. P. 1982, I, Panor., p. 60.

ناظر بر قرارداد قرض وابسته به بیع می‌باشد، مدل «فروش اعتباری» نامیده می‌شود. برخی از نویسندگان هم به درستی، قرارداد بیع نقدی و قرض مرتبط به آن را یک گروه قراردادی دانسته و آن را فروش اعتباری نامگذاری کرده‌اند.^{۴۶} لذا، بدون هیچ تردیدی می‌توان این نوع فروش را فروش اعتباری به حساب آورد.

فروش اعتباری در مفهوم نوین، چنانکه دیدیم، از دو قرارداد بیع و قرض تشکیل می‌شود. از این رو، سازنده یک گروه قراردادی اعتباری است که در آن قطعاً قواعد وابستگی به اجرا درمی‌آیند. در این گروه قراردادی، اعطای کننده اعتبار می‌تواند شخص فروشنده باشد یا یک مؤسسه اعتباری.

۱۵- اعطای اعتبار توسط فروشنده

هنگامی که در فروش اعتباری نوین، اعتبار توسط فروشنده به خریدار داده می‌شود به سختی می‌توان تصور نمود که اعتبار به صورت یک قرارداد قرض محقق گردد. چون آنچه که فوراً متبادر به ذهن می‌شود برداشتی است که از مفهوم سنتی فروش اعتباری داریم و دیدیم که در این مفهوم، اعطای اعتبار توسط فروشنده در نحوه پرداخت ثمن متجلی می‌شود. ولی واقع امر این است که در مفهوم نوین، خریدار برای تصاحب کالای مورد نیاز خود دو قرارداد با فروشنده منعقد می‌کند: یکی قرارداد بیع و دیگری قرارداد قرض است. در اجرای این دو قرارداد، قرض دهنده که در عین حال

46. M. Vasseur, Droit et économie bancaires, Les opérations de banque, Fasc. III, Crédit aux particuliers, Garanties de remboursement, Ressources des banques, Les Cours de droit, 1988, p. 1127; J. Ghestin, Traité de droit civil, Les obligations, Le contrat, formation, 2^e éd., L.G. D. J., Paris, 1988, p. 1009, n° 872; p. 1024, n° 888.

فروشنده نیز می‌باشد، مبلغ قرض اعطایی را بابت ثمن معامله نگه می‌دارد. در مقابل، خریدار که در آن واحد قرض گیرنده نیز به شمار می‌آید مبلغ قرض را با بهره آن در مواعد مقرر پرداخت می‌کند. لذا در اینجا، یک نوع دگرگونی را در مفهوم فروش اعتباری سنتی شاهد هستیم.^{۴۷}

مدل ایجاب پیشین شماره ۲، با عنوان «فروش اعتباری» برای این نوع فروش تهیه شده است. این مدل که در آن قواعد وابستگی قرارداد فروش و قرض به روشنی نگارش یافته‌اند حکایت از ظهور یک گروه قراردادی اعتباری دارد که در آن قرض وابسته به بیع توسط شخص فروشنده اعطا می‌گردد. البته، گروه قراردادی اعتباری که در آن اعتبار توسط مؤسسه اعتباری داده می‌شود از رواج بیشتری برخوردار است.

۱۶- اعطای اعتبار توسط مؤسسه اعتباری

در فروش اعتباری نوین، غالباً اعطای اعتبار توسط شخصی غیر از فروشنده انجام می‌گیرد. معمولاً فروشندگان، براساس قراردادی که قبلاً با مؤسسات اعتباری (بانکی یا غیر بانکی) بسته‌اند، متقاضیان خرید کالاهای خود را برای تحصیل اعتبار به آنها ارجاع می‌دهند. بسیار اتفاق می‌افتد که فروشندگان به نمایندگی از طرف این مؤسسات، خود در اعطای اعتبار دخالت نمایند. این امکان نیز وجود دارد که خریدار، مؤسسه اعتباری مورد نظر خود را به فروشنده معرفی نماید. به هر حال، خریدار دو قرارداد منعقد می‌کند: یکی قرارداد بیع است که با فروشنده برای تحصیل کالا و دیگری قرارداد قرض می‌باشد که با مؤسسه اعتباری برای دریافت اعتبار می‌بندد. از

47. D. Schmidt et Ph. Gramling, op. cit., p. 59, n° 158.

ترکیب این دو قرارداد بین خریدار و فروشنده و مؤسسه اعتباری، گروه قراردادی فروش اعتباری متولد می‌گردد که مدل ایجاب پیشین شماره ۱ با عنوان «اعتبار تابع بیع» ناظر بر آن است.^{۴۸}

مبلغی که خریدار از مؤسسه اعتباری دریافت می‌کند جهت پرداخت ثمن معامله در اختیار فروشنده قرار می‌گیرد. ممکن است مؤسسه اعتباردهنده مستقیماً مبلغ قرض را به فروشنده بپردازد و همچنین ممکن است که خریدار پس از دریافت این مبلغ، خود آن را در اختیار فروشنده قرار بدهد، چون قانون مصرف پرداخت مستقیم را الزامی ننموده است. پرداخت مبلغ قرض به فروشنده، خواه مستقیم یا غیر مستقیم، بستگی به شرط مندرج در نوشته ایجاب پیشین دارد. متقابلاً، خریدار نیز باید به نوبه خود مبلغ دریافتی و بهره آن را در چند قسط پی در پی به مؤسسه اعتباری تأدیه نماید.

بنابراین، مفهوم نوین فروش اعتباری، برخلاف مفهوم سنتی، بیان‌کننده یک گروه قراردادی اعتباری است که در آن، اعتبار توسط فروشنده و یا مؤسسه اعتباری اعطا می‌گردد و در هر دو حالت قواعد وابستگی برای حمایت از مصرف‌کننده اعتبار به اجرا در می‌آیند. این قواعد درباره گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری نیز که در آن اعتبار به شیوه یکسانی داده می‌شود رعایت می‌گردند.

48. F. Collart Dutilleul et Ph. Delebecque, Contrats civils et commerciaux, 3^e éd., Dalloz, 1996, p. 736, n° 865.

ب - گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری

۱۷- یکسانی شیوه‌های اعطای اعتبار در گروههای قراردادی فروش اعتباری و

عرضه خدمت اعتباری

مطالبی که درباره گروه اول بیان شد عیناً در مورد گروه دوم نیز صادق است. نه تنها اقسام مختلف عرضه خدمت اعتباری همانند فروش اعتباری تعریف می‌شوند، بلکه مدل‌های ایجاب پیشین شماره ۱ و ۲ ناظر بر فروش‌های اعتباری شامل عرضه خدمات اعتباری نیز می‌گردد. لذا، از جهت ماهیت و نقش اعتبار هیچ تفاوتی بین این دو گروه وجود ندارد. آنچه باعث تمیز آنها از یکدیگر می‌شود ماهیت قرارداد اصلی است که در اولی بیع و در دومی عرضه خدمت می‌باشد.

بدین ترتیب، همانند فروش اعتباری، در عرضه خدمت اعتباری، اعتبار توسط دو شخص به مصرف کننده اعطا می‌شود: عرضه کننده خدمت و مؤسسه اعتباری.

- چنانچه اعتبار توسط عرضه کننده خدمت به دریافت کننده آن داده شود به دو صورت خود را نشان می‌دهد: یکی در نحوه پرداخت و دیگری در قالب یک قرارداد قرض.

در حالت اول، گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری تشکیل نمی‌شود، چون قرارداد قرض میان عرضه کننده خدمت و دریافت کننده آن منعقد نمی‌گردد. این دو فقط به قرارداد عرضه خدمت رو می‌آورند که در آن پرداخت ثمن مهلت‌دار است و در یک قسط یا چند قسط پس از ارائه

خدمت انجام می‌گیرد. در این حالت، عرضه خدمت اعتباری همانند فروش اعتباری در مفهوم سنتی است.^{۴۹}

در حالت دوم، گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری تشکیل می‌شود. در این گروه، افزون بر قرارداد عرضه خدمت، قرارداد قرض نیز میان عرضه کننده خدمت و دریافت کننده آن منعقد می‌گردد. به موجب این قرارداد، قرض گیرنده پس از دریافت خدمت، مبلغ قرض را در یک یا چند قسط به قرض دهنده (عرضه کننده خدمت) می‌پردازد. گروه قراردادی مزبور همانند فروش اعتباری در مفهوم نوین است که در آن اعتبار توسط فروشنده اعطا می‌شود. مدل ایجاب پیشین شماره ۲ با عنوان «فروش اعتباری» ناظر بر این گروه می‌باشد.

– چنانچه اعتبار توسط یک مؤسسه اعتباری داده شود تنها به یک صورت و آن هم در قالب یک قرارداد قرض خود را نمایان می‌سازد. در این حالت باز هم گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری بوجود می‌آید. منتها، این بار دو قرارداد عرضه خدمت و قرض میان سه شخص منعقد می‌شوند: قرارداد اول میان عرضه کننده خدمت و دریافت کننده آن و قرارداد دوم میان شخص اخیر که در عین حال قرض گیرنده است و مؤسسه اعتباری (قرض دهنده). به موجب قرارداد قرض، قرض گیرنده متعهد می‌شود مبلغ قرض را که بابت تحصیل خدمت در اختیار عرضه کننده آن قرار گرفته است در اقساط متوالی به مؤسسه اعتباری بپردازد. گروه قراردادی مذکور مشابه فروش اعتباری در مفهوم نوین می‌باشد که در آن اعتبار توسط یک

49. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 313, n° 304.

مؤسسه اعتباری اعطا می‌شود. مدل ایجاب پیشین شماره ۱ با عنوان «اعتبار تابع بیع» ناظر بر این گروه نیز می‌باشد.^{۵۰}

بنابراین، گروه قراردادی عرضه خدمت اعتباری، درست مانند گروه قراردادی فروش اعتباری دو گونه دارد: در یک گونه اعتبار توسط عرضه کننده خدمت و در گونه دیگر توسط یک مؤسسه اعتباری اعطا می‌شود. قواعد وابستگی در هر کدام از این دو نوع قابل اجرا هستند. اما آیا عملیات اعتباری اجاره به شرط تملیک و اجاره - بیع به ترتیبی که در مدل‌های ایجاب پیشین شماره ۸ و ۹ آمده است واقعاً تشکیل دهنده گروه‌های قراردادی اعتباری هستند و قواعد وابستگی نسبت به آنها نیز اجرا می‌گردند؟

گفتار دوم - گروه‌های قراردادی اجاره به شرط تملیک و اجاره - فروش
برخلاف اجاره به شرط تملیک که ریشه در حقوق امریکا دارد و حول و حوش ۱۹۶۰ در فرانسه ظهور کرده، اجاره - فروش از قراردادهای متعلق به کشور اخیر بوده و از پیشینه بیشتری برخوردار است.^{۵۱} قراردادهای مذکور به خاطر این که نقش اعتباری دارند در کنار فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری در ماده ۲-۳۱۱-ال قانون مصرف جای گرفته‌اند. این قانون، در مدل‌های ایجاب پیشین شماره ۸ و ۹ آنها را به عنوان اعتبار وابسته نیز پذیرفته است. از این رو، می‌توان آنها را همانند قرض وابسته به قرارداد بیع یا عرضه خدمت، سازنده دو گروه قراردادی

50. Ibid., p. 313, n° 315.

51. Ibid., p. 314, n° 306.

اجاره به شرط تملیک و اجاره - فروش دانست. با وجود این، شمول قواعد وابستگی نسبت به این دو گروه، باتوجه به ابهاماتی که وابستگی این دو قرارداد را احاطه کرده است، محل تردید جدی است. از آنجا که اجاره به شرط تملیک نسبت به اجاره - بیع در حقوق فرانسه رایج تر است، گروه قراردادی نخست (الف) را قبل از گروه دوم (ب) توضیح می‌دهیم.

الف - گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک

۱۸- مفهوم قرارداد اجاره به شرط تملیک

گروه قراردادی را که اجاره به شرط تملیک سامان می‌دهد به لحاظ نقش سازنده این عمل اعتباری، اجاره به شرط تملیک نامیده‌ایم. لذا، شناخت این گروه و تمیز آن از گروههای قراردادی مشابه همانند اجاره اعتباری (Crédit - bail) یا اجاره - فروش (Location - vente) در گرو تبیین مفهوم قرارداد اجاره به شرط تملیک است.

مسلماً این مفهوم می‌بایست در پرتو مقررات اعتبارات مصرفی روشن می‌گردید، چون این مقررات اجاره به شرط تملیک را با عنوان اجاره با وعده فروش (Location avec promesse de vente) مشمول گستره اجرایی خود قرار داده‌اند. اما متأسفانه برخلاف انتظار کارساز نیستند و هیچ‌گونه کمکی در شناخت مفهوم اجاره به شرط تملیک به ما نمی‌کنند. خوشبختانه، قانون مصرف این کاستی را در مدل ایجاب پیشین شماره ۸ که مربوط به این قرارداد می‌شود برطرف ساخته است. این مدل در عبارات پاراگراف‌های مختلف خود عناصر لازم را برای تشخیص قراردادی اجاره به شرط تملیک ارائه می‌دهد.

بر این اساس، می‌توان گفت که اجاره به شرط تملیک قراردادی است که در آن، اجاره دهنده عین مستأجره را در اختیار اجاره گیرنده می‌گذارد و قول می‌دهد که در زمان اجرا و یا در پایان قرارداد (معمولاً) به دلخواه اجاره گیرنده ملکیت آن را به او منتقل نماید. در مقابل، اجاره گیرنده متعهد می‌شود که اقساط اجاره بها را در سررسیدهای معین به اجاره دهنده بپردازد.

این قرارداد جنبه اعتباری دارد؛ اجاره دهنده، اعطا کننده اعتبار و اجاره گیرنده، مصرف کننده آن است و اعطای اعتبار در نحوه پرداخت مال الاجاره صورت می‌پذیرد. در مفهوم سنتی فروش اعتباری، دیدیم که اعطای اعتبار توسط فروشنده به خریدار در نحوه پرداخت ثمن شکل می‌گرفت.

ویژگی مهم قرارداد اجاره به شرط تملیک این است که اجاره گیرنده در تملک عین مستأجره کاملاً آزاد است و هیچ گونه الزامی در تصاحب آن ندارد. چنانچه تمایل او بر این باشد که مورد اجاره را تملک نماید، باید مبلغی را که از پیش در قرارداد به عنوان ثمن نهایی فروش مشخص شده است به اجاره دهنده بپردازد. چنانچه تمایلی به مالک شدن آن نداشته باشد کفایت می‌کند که عین مستأجره را به اجاره دهنده بازگرداند. در نتیجه، در مورد اول، برخلاف مورد دوم، با خاتمه اجاره به شرط تملیک، اجاره گیرنده با انعقاد قرارداد بیع با اجاره دهنده، عین مستأجره را به ملکیت خود درمی‌آورد.

۱۹- حالت‌های گوناگون عمل اعتباری اجاره به شرط تملیک

بسته به این که اجاره دهنده عین مستأجره را از قبل مالک بوده و یا آن را به انتخاب مصرف کننده (اجاره گیرنده) جهت اجاره به او خریداری کرده باشد، عمل اعتبار مزبور به دو صورت ظاهر می‌شود:

– در حالتی که اجاره دهنده عین مستأجره را از قبل مالک بوده و اجاره گیرنده در تهیه آن هیچ دخالتی نداشته است، اجاره به شرط تملیک در قالب یک گروه قراردادی متجلی نمی‌گردد، چون در این حالت تنها یک قرارداد به وقوع می‌پیوندد و آن هم قرارداد مذکور بین دو شخص یاد شده می‌باشد. روشن است که با وجود یک قرارداد، قواعد وابستگی جسابی برای اجرا پیدا نمی‌کنند.

مدل ایجاب پیشین شماره ۸ که اجاره به شرط تملیک را در وضعیت وابستگی معرفی می‌نماید، به‌طور ضمنی آن را در حالت فوق نیز می‌پذیرد. چرا که در این مدل، امکان این که اجاره دهنده عین مستأجره را از قبل دارا شده و به سفارش مصرف کننده نخریده باشد پیش‌بینی شده است. چنانکه در مفهوم سنتی فروش اعتباری دیدیم، قرارداد اجاره به شرط تملیک در حالت مذکور نیز مشمول سایر قواعد اعتبارات مصرفی بوده و اجاره دهنده می‌تواند باتوجه به مدل شماره ۸، مدل مناسبی را برای این قرارداد در حالت استقلال طراحی نماید.

– اما در حالتی که اجاره دهنده عین مستأجره را از قبل مالک نبوده و با دخالت اجاره گیرنده، جهت اجاره به وی، خریداری کرده باشد، عمل اعتباری اجاره به شرط تملیک در چارچوب یک گروه قراردادی نمایان می‌گردد. این گروه متشکل از دو قرارداد است: یکی قرارداد بیع میان

فروشنده و اجاره دهنده (خریدار) و دیگری قرارداد اجاره به شرط تملیک بین شخص اخیر و اجاره گیرنده.^{۵۲} مدل ایجاب پیشین شماره ۸ این حالت را به وضوح بیان می کند.

در هر دو حالت، اجاره دهنده می تواند برای مثال یک مؤسسه اعتباری بانکی یا غیر بانکی و یا یک تاجر فروشنده اموال مصرفی باشد. ماده ۲-۳۱۱-۱ قانون مصرف اجاره دهنده را هر شخص حقیقی یا حقوقی می داند که به طور معمول به اجاره اموال مصرفی در قالب اجاره به شرط تملیک می پردازد. در این تکنیک قراردادی، قاعدتاً، اجاره دهندگان مؤسسات اعتباری هستند که به تقاضای مشتریان مال مورد نیاز آنها را خریداری کرده و در اختیارشان می گذارند. بنابراین، تحقق عمل اعتباری اجاره به شرط تملیک در چارچوب یک گروه قراردادی که در آن اجاره دهنده یک مؤسسه اعتباری باشد، در عمل امکان بیشتری دارد.

۵۲. ممکن است که در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک، اجاره گیرنده، مطابق شرایط قرارداد، عین مستأجره را تملک نماید. در این فرض، چنانکه دیدیم، وی باید با اجاره دهنده، یک قرارداد بیع منعقد سازد. این قرارداد با بیع آغازین که در آن خریدار، اجاره دهنده است متفاوت می باشد و نباید یکی از عناصر تشکیل دهنده این گروه به حساب آید. اما می توان تصور نمود که بیع دوم که در آن خریدار، اجاره گیرنده می باشد به وجود آورنده یک گروه قراردادی فروش اعتباری باشد؛ شخص اخیر می تواند برای تأمین مالی این قرارداد از یک قرض وابسته استفاده نماید. البته با توجه به این که ثمن نهایی بیع قابل توجه نیست، احتمال تشکیل چنین گروهی ضعیف می نماید.

(H. Synvet, Les relations de dépendance entre le contrat principal et le contrat de crédit dans leur formations, in Le droit du crédit au consommateur, sous la direction de I. Fadlallah, 1982, p. 367, n° 45).

بدین ترتیب، بیع اول و دوم می توانند در تشکیل دو گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک و فروش اعتباری که در طول زمان یکی پس از دیگری متولد می شوند، مشارکت نمایند.

۲۰- مقایسه گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک با گروههای قراردادی

فروش اعتباری و اجاره اعتباری

گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک با گروه قراردادی فروش اعتباری که در آن قرض دهنده یک مؤسسه اعتباری است قابل مقایسه می‌باشد. هریک از دو گروه از دو قرارداد بین سه شخص تشکیل می‌شوند: گروه نخست از دو قرارداد بیع و اجاره به شرط تملیک میان فروشنده، خریدار (اجاره دهنده) و اجاره گیرنده و گروه دوم از دو قرارداد بیع و قرض بین فروشنده، خریدار (قرض گیرنده) و قرض دهنده. منتها طرف مشترک و کلیدی ایجاد کننده قراردادهای هریک از دو گروه یکسان نیست. در گروه اول، اعتبار دهنده (خریدار و اجاره دهنده) و در گروه دوم، اعتبار گیرنده (خریدار و قرض گیرنده) یکی از طرفین هر کدام از دو قرارداد می‌باشد.

گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک با گروه قراردادی اجاره اعتباری (Crédit – bail) که قانون ۲ ژوئیه ۱۹۶۶ بر آن حکومت می‌کند بسیار شباهت دارد. در این گروه اجاره دهنده که یک مؤسسه اعتباری است مال مورد نیاز اجاره گیرنده را به انتخاب وی خریداری می‌کند و آن را در قالب اجاره به شرط تملیک در اختیار او می‌گذارد تا از منافع آن استفاده نماید. در اینجا نیز دو قرارداد منعقد می‌شود: یکی قرارداد بیع که اجاره دهنده (خریدار) با فروشنده و دیگری قرارداد اجاره به شرط تملیک که اجاره دهنده با اجاره گیرنده می‌بندد. در این گروه قراردادی نیز اجاره گیرنده، چنانچه تمایل داشته باشد، می‌تواند در پایان اجاره با پرداخت

قیمتی که از قبل تعیین شده مورد اجاره را تملک نماید. لذا، هیچ الزامی در خرید عین مستأجره ندارد.

با وجود این، نباید دو گروه را یکسان پنداشت. در گروه قراردادی اجاره اعتباری، اجاره دهنده و اجاره گیرنده هر دو صاحب حرفه هستند و مالی که به منظور اجاره خریداری شده برای برآوردن نیازهای حرفه‌ای اجاره گیرنده است، درحالی که در گروه اجاره به شرط تملیک، اجاره دهنده یک صاحب حرفه و اجاره گیرنده یک مصرف کننده است که از مورد اجاره برای رفع حوائج شخصی و خانوادگی خود استفاده می‌نماید.^{۵۳}

مسلماً قواعد وابستگی درباره گروه اول به اجرا در نمی‌آیند؛ عین مستأجره کاربرد حرفه‌ای دارد. درباره گروه دوم، مطابق مدل ایجاب پیشین شماره ۸، قابلیت اجرایی به خود می‌گیرند. مع‌هذا، توصیف اجاره به شرط تملیک به عنوان یک قرارداد وابسته که بتواند پذیرای قواعد وابستگی باشد خالی از ابهام و تردید نیست.

۲۱- ابهام وابستگی قرارداد اجاره به شرط تملیک

پیش‌تر گفتیم که قانون مصرف در مدل ایجاب پیشین شماره ۸، اجاره به شرط تملیک را یک اعتبار وابسته می‌داند. در نتیجه، بیان کردیم که تشکیل دهنده یک گروه قراردادی اعتباری است. علت آن را نیز خاطرنشان ساختیم که در بخش‌های مختلف مدل مذکور پیش‌بینی شده که قواعد وابستگی بین قرارداد بیع و اجاره به شرط تملیک اجرا می‌شوند. سپس افزودیم که این گروه از دو قرارداد مزبور به وجود می‌آید.

53. J. Calais – Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 314, n° 306; J. Huet, op. cit., p. 923, n° 23000.

بدین ترتیب، منطقاً باید بپذیریم که گروه مذکور مشمول قواعد وابستگی می‌شود. به همین جهت، گروهی از نویسندگان فرانسوی تردید به خود راه نداده و اجاره به شرط تملیک را همانند قرض در گروههای فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری یکی از انواع اعتبارات وابسته تابع قانون مصرف می‌پندارند.^{۵۴} از این میان، تنها استاد ژرْم اووه (Jérôme Huet) گذرا و به اختصار اشاره‌ای به وابستگی داشته و می‌نویسد قاعده وابستگی مذکور در ماده ۲۱-۳۱۱-ال قانون مصرف در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک قابل اجرا می‌باشد.^{۵۵} محتوای این قاعده که در مدل شماره ۸ نیز منعکس گشته از این قرار است: هرگاه قرارداد اصلی که قرارداد اعتبار برای تحقق آن تشکیل شده توسط دادگاه فسخ یا ابطال گردد، قرارداد اخیر نیز خود به خود فسخ یا باطل خواهد شد. بر این اساس، می‌توان گفت که با فسخ یا ابطال بیع، اجاره به شرط تملیک به همین سرنوشت دچار می‌شود.^{۵۶} با وجود این، به نظر نمی‌رسد که اجاره به شرط تملیک را بتوان برطبق قواعد وابستگی که در مواد ۲۰-۳۱۱-ال تا ۲۸-۳۱۱-ال قانون مصرف آمده‌اند، اعتباری وابسته به‌شمار آورد.

54. E. M. Bey, De l'information et de la protection des consommateurs dans le domaine de certaines opérations de crédit (L. n° 78-22 du 10 janv. 1978), J. C. P. 1978, éd. C. I., II, 12845, n° 45; D. Schmidt et Ph. Gramling, op. cit., p. 18, n° 32; M. Vasseur, Droit et économie bancaires, Cours précité, p. 1105; J. Huet, op. cit., p. 930, n° 23007; F. Collart Dutilleul et Ph. Delebecque, op. cit., p. 736, n° 865.

55. J. Huet, op. cit., p. 930, n° 23007.

56. این قاعده را بدون توجه به پیامدهای آن می‌توان به‌طور اتفاقی در این گروه به اجرا درآورد. اما چنانکه خواهد آمد جایگاه واقعی آن در گروههای قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری است.

نخست، چنانکه دیدیم، به اعتباری وابسته گویند که در هنگام انعقاد به تأمین مالی قرارداد اصلی پردازد (مواد ۱۰-۳۱۱-ال، ۲۰-۳۱۱-ال و ۲۳-۳۱۱-ال). درست است که در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک، قرارداد اجاره در هنگام انعقاد به قرارداد بیع مرتبط بوده و به مالی که برای اجاره توسط اجاره دهنده خریداری می شود اشاره می کند. ولی باید به خاطر سپرد که قرارداد اجاره به تأمین مالی بیع نمی پردازد، چرا که خریدار (اجاره دهنده) ثمن معامله را خود نقداً به فروشنده پرداخت می نماید. در واقع، اعتباری که در این گروه اعطا می شود اعتباری است که در قالب قرارداد اجاره، اجاره دهنده برای تحصیل عین مستأجره در اختیار مستأجر می گذارد. گروهی که در آن قرارداد بیع به روشنی توسط قرارداد اعتبار تأمین مالی می شود و با گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک مشابهت دارد گروه قراردادی فروش اعتباری می باشد. در این گروه، به طوری که نشان داده ایم، خریدار (اعتبار گیرنده) ثمن را به کمک مبالغی که با انعقاد قرض به دست می آورد به فروشنده می پردازد.

دوم این که قواعد وابستگی برای گروههایی تدوین یافته اند که در آن مصرف کننده اعتبار باید طرف مشترک در هر دو قرارداد تشکیل دهنده گروه باشد. این وضعیت نیز با یادآوری گروه قراردادی فروش اعتباری روشن می شود. در این گروه، چنانکه از نظر گذشت، مصرف کننده در قرارداد بیع به عنوان خریدار و در قرارداد قرض به عنوان قرض گیرنده دخالت می نماید. ماده ۲۳-۳۱۱-ال قانون مصرف به خوبی حالت مزبور را نشان می دهد. در این ماده آمده است: تا زمانی که خریدار ایجاب پیشین قرض دهنده را نپذیرفته، هیچ تعهدی را نمی تواند در مقابل فروشنده به عهده

گیرد. در ماده ۲۵-۳۱۱-ال همین قانون نیز می‌خوانیم: چنانچه قرارداد بیع منفسخ گردد، فروشنده باید هرگونه مبلغی را که قبلاً بابت ثمن از خریدار (قرض گیرنده) دریافت کرده است به وی بازگرداند. از این مواد و برخی مواد دیگر قانون مصرف به وضوح برمی‌آید که در قرارداد بیع، اعتبار گیرنده خریدار بوده و با فروشنده طرف معامله واقع می‌شود. اما در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک، به‌طوری که توضیح دادیم، اعتباردهنده که معمولاً یک مؤسسه اعتباری است طرف مشترک در قراردادهای این گروه بوده و به‌عنوان خریدار در قرارداد بیع و اجاره دهنده در قرارداد اجاره ظاهر می‌شود. لذا، این اعتبار دهنده است که با فروشنده طرف معامله قرار می‌گیرد و نه اعتبار گیرنده. با شگفتی بسیار می‌توان ملاحظه نمود مدل شماره ۸ که محتوای مواد فوق را منعکس می‌کند اعتبار گیرنده را که مستأجر می‌باشد به عنوان خریدار در قرارداد بیع معرفی می‌نماید. برای مثال، در این مدل، برای آگاهی مصرف کننده اعتبار (مستأجر) قاعده مذکور در ماده ۲۳-۳۱۱-ال چنین نقش بسته است: تا زمان قبولی ایجاب پیشین اجاره، شما به هیچ تعهدی درمقابل فروشنده خود پایبند نبوده و هیچ مبلغی را نباید به او پردازید. بدین ترتیب، مدل شماره ۸ به‌گونه‌ای قواعد وابستگی را در خود جای داده که گویی این اجاره گیرنده است که قرارداد بیع را با فروشنده منعقد می‌سازد، درحالی که اجاره گیرنده هیچ رابطه حقوقی با این شخص ندارد و موظف به پرداخت هیچ مبلغی به او نیست.

سوم این که قواعد وابستگی درباره گروههای قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری مقرر گشته‌اند. موادی که ایسن قواعد را

دربار گرفته‌اند بعضاً به‌طور روشن عناصر تشکیل دهنده این دو گروه را نام می‌برند (مواد ۲۰-۳۱۱-ال، ۲۳-۳۱۱-ال، ۲۵-۳۱۱-ال و ۲۷-۳۱۱-ال قانون مصرف). برای نمونه، در ماده ۲۳-۳۱۱-ال می‌خوانیم: هرگاه پرداخت ثمن کلاً یا جزئاً به کمک اعتبار صورت پذیرد، قرارداد بیع یا قرارداد عرضه خدمت باید آن را متذکر گردد. در نتیجه، این مواد نمی‌توانند روابط ناشی از گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک را شامل شوند.

این دلایل کفایت کرده و به ما اجازه می‌دهند که با برخی دیگر از نویسندگان فرانسوی^{۵۷} هم‌رأی شده و بگوییم که اجاره به شرط تملیک، شرایطی را که قانون مصرف برای اعتبارات وابسته قائل شده دارا نبوده و لذا نمی‌تواند به‌عنوان یک اعتبار وابسته اجرای قواعد وابستگی را در پی داشته باشد. این قواعد، به‌طوری که استاد کِلِه - آلو، ریاست کمیسیون بازنگری حقوق مصرف، خاطرنشان ساخته‌اند صرفاً برای قراردادهای قرض وابسته به قراردادهای بیع و عرضه خدمت مقرر شده‌اند.^{۵۸} این نظر با متن اولیه ماده ۲-۳۱۱-ال قانون مصرف یعنی ماده ۲ قانون ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ که صراحتاً عبارت «عملیات اعتباری وابسته به قراردادهای فروش و عرضه خدمت» را قید می‌کرد سازگار است.

البته، ارزش استدلال فوق در این حد است که بگوییم اجاره به شرط تملیک و بیع وابستگی مورد نظر قانون مصرف را باز نمی‌تابانند. اما هرگز

57. H. Synvet, Article précité, p. 367, n° 45; J. Ravanis, De l'interdépendance dans l'exécution des contrats, in Le droit du crédit au consommateur, sous la direction de I. Fadlallah, 1982, p. 424, n° 14; J. Calais - Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 338, n° 335.

58. J. Calais - Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 332, n° 326.

بدین معنی نباید گرفته شود که هیچ ارتباطی بین آنها وجود ندارد. بعکس، ارتباط بین این دو قرارداد مسلم است. اعتبار دهنده قرارداد بیع را برای انعقاد قرارداد اجاره منعقد می‌سازد. بنابراین، اجاره جهت بیع را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، قرارداد اجاره با مشارکت قرارداد بیع موجودیت می‌یابد. لذا، سرنوشت آن به بیع گره خورده است. مثلاً فسخ این قرارداد نابودی اجاره را به دنبال خواهد داشت. چون در اثر فسخ بیع، عین مستأجره به فروشنده باز خواهد گشت و مستأجر دیگر فرصت استفاده از آن را نداشته و پرداخت اقساط اجاره بها را متوقف خواهد کرد. در نتیجه، قرارداد اجاره از بین خواهد رفت. به لحاظ همین وابستگی است که در ایجاب پیشین اجاره به شرط تملیک هویت فروشنده عین مستأجره مشخص می‌شود و متقابلاً در قرارداد بیع ذکر می‌گردد که مال خریداری شده در قالب اجاره به شرط تملیک واگذار خواهد شد (مدل ایجاب پیشین شماره ۸).

ارتباط موجود بین این دو قرارداد حمایت از مصرف کننده اعتبار (اجاره گیرنده) را در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک ایجاب می‌کند، هرچند که در گروه مزبور، این اجاره دهنده است که نقش کلیدی داشته و طرف مشترک در هر دو قرارداد می‌باشد. احتمالاً به لحاظ این وابستگی است که قانون مصرف مصلحت دیده در مدل ایجاب پیشین شماره ۸، قواعد وابستگی را که برای گروههای قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری وضع شده‌اند از بستر طبیعی و منطقی خود منحرف نموده و

آنها را به رغم ابهاماتی که در پی دارند به گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک گسترش دهد.^{۵۹}

این راه حل مناسب نیست. بهتر است که قانون مصرف بسا وضع موادی تازه، قواعد جداگانه‌ای را به وابستگی قراردادهای تشکیل دهنده گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک و همچنین گروه قراردادی اجاره - فروش که بسیار مشابه آن است اختصاص دهد.^{۶۰} تا ابهامات موجود برطرف گردند.^{۶۱} متأسفانه، گروه اخیر نیز از این ابهامات مبری نیست.

ب - گروه قراردادی اجاره - فروش

۲۲- مشابهت گروه قراردادی اجاره - فروش با گروه قراردادی اجاره به شرط

تملیک

می‌توان چنین پنداشت که اجاره - فروش نام دیگر اجاره به شرط تملیک بوده و یک قرارداد متمایز تلقی نمی‌شود.^{۶۲} این باور درست به نظر نمی‌رسد. دو عمل اعتباری مذکور، به رغم شباهت بسیار زیاد خود، با

۵۹. همچنین گسترش قواعد وابستگی شاید به این خاطر باشد که در گروه قراردادی اجاره اعتباری که قبلاً مذکور افتاد، تاکنون راه‌حلی مناسب و قطعی برای مشکل وابستگی بین بیع و اجاره به شرط تملیک توسط رویه قضایی اتخاذ نشده است. به این طریق، قانون مصرف خواسته است در گروه قراردادی اجاره به شرط تملیک مانع بروز مشکلات مشابهی شود (J. Huet, op. cit., p. 928, n° 23006).

60. J. Ravanais, Article précité, p. 424, n° 14.

۶۱. بویژه این که قانون مصرف، بدون توجه به نظر کمیسیون بازرنگری حقوق مصرف، استفاده از تکنیک‌های قراردادی اجاره به شرط تملیک و اجاره - فروش را در روابط بین صاحبان جرف و مصرف‌کنندگان پذیرفت. این کمیسیون پیشنهاد داده بود که تکنیک‌های مذکور باید در این روابط ممنوع گردند زیرا اعتبار اعطایی در قالب آن قاعداً گرانتر از اعتبار اعطایی بر پایه قراردادهای قرض و بیع می‌باشد.

(J. Calais - Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 327, n° 323).

62. J. Huet, op. cit., p. 930, n° 23007.

یکدیگر متفاوتند. قانون مصرف به این تفاوت توجه دارد. نه تنها در کنار اجاره به شرط تملیک از اجاره - فروش به اسم یاد می‌برد (ماده ۲-۳۱۱-ال)، بلکه آن را در مدل ایجاب پیشین شماره ۹ مشخص می‌سازد.

تفاوت این دو را می‌توان با مقایسه مدل‌های شماره ۸ و ۹ به دست آورد. این مدل برخلاف مدل شماره ۸ که ناظر بر اجاره به شرط تملیک است، اختیار خرید (Option d'achat) اجاره‌گیرنده را پیش‌بینی نمی‌کند و فقط به ثمن نهایی بیع (Prix de vente final) که این شخص باید در زمان اجرای اجاره و یا در پایان مدت آن به اجاره‌دهنده بپردازد بسنده می‌نماید. لذا، بر پایه مدل شماره ۹ و تعاریفی که دکتربین^{۶۳} از اجاره - فروش نموده‌اند می‌توان گفت که در این قرارداد مستأجر در پایان مدت اجاره الزاماً و خود به خود مالک عین مستأجره خواهد شد و نمی‌تواند، چنانکه در اجاره به شرط تملیک دیدیم، در تملک آن آزاد باشد. البته مطابق این مدل، تصاحب عین مستأجره موکول به این است که اجاره‌گیرنده با عملی ساختن تعهدات خود ثمن نهایی بیع را که از پیش تعیین شده تأدیه نماید.

در واقع، این تفاوت اساسی را باید وجه تمایز اجاره - فروش و اجاره به شرط تملیک دانست و به کمک آن گروه‌های قراردادی مربوطه را از یکدیگر تشخیص داد. به استثنای تفاوت مذکور، هیچ اختلاف قابل توجهی بین این دو عمل اعتباری به چشم نمی‌خورد. کافی است به مدل شماره ۹ توجه کنیم تا تکرار قریب به اتفاق عبارات مدل شماره ۸ را در

63. J. Apperce, Cr dit - bail mobilier, Juris - classeur commercial, Fasc. XXXII bis, 1976, n  10; E. - M. Bey, Article pr cit , n  55; J. Calais - Auloy et F. Steinmetz, op. cit., p. 314, n  306; Cl. Champaud, Le leasing, J.C.P. 1965, I, 1954, n  35.

آن بیاییم. بنابراین، اجاره - فروش در سایر موارد از وضعیتی کاملاً مشابه با اجاره به شرط تملیک برخوردار بوده و مطالبی که درباره این قرارداد آمد در مورد آن یکی نیز کاملاً صدق می‌کند.

نخست، اجاره - فروش همانند اجاره به شرط تملیک یک قرارداد اعتباری است؛ در این قرارداد نیز، اعطای اعتبار توسط اجاره دهنده به اجاره گیرنده در نحوه پرداخت اجاره بها صورت می‌پذیرد.

دوم، اجاره - فروش همانند اجاره به شرط تملیک، بسته به این که اجاره دهنده عین مستأجره را از قبل مالک بوده یا به سفارش اجاره گیرنده خریداری کرده باشد، به دو صورت پدیدار می‌شود. در حالت اول، اجاره - فروش به شکل یک قرارداد ساده و مستقل بین اجاره دهنده و اجاره گیرنده منعقد می‌گردد و در نتیجه گروهی که به این نام موسوم است تشکیل نشده و قواعد وابستگی به اجرا در نخواهند آمد. در حالت دوم، اجاره - فروش به صورت یکی از قراردادهای تشکیل دهنده گروه قراردادی اجاره - فروش، در کنار قرارداد بیع که میان فروشنده و اجاره دهنده (خریدار) بسته می‌شود به وقوع می‌پیوندد. مطابق مدل ایجاب پیشین شماره ۹، این گروه مشمول قواعد وابستگی می‌باشد. مدل مذکور که به اجاره - فروش در حالت دوم اختصاص دارد، به طور تلویحی آن را در حالت اول نیز می‌پذیرد.

در هر دو حالت به همان ترتیبی که در اجاره به شرط تملیک دیدیم، اجاره دهنده می‌تواند برای مثال یک تاجر فروشنده اموال مصرفی یا یک مؤسسه اعتباری باشد. به طور سنتی، در تکنیک قراردادی اجاره - فروش، اجاره دهندگان تاجر فروشنده هستند که از قبل اموالی را برای فروش تهیه دیده و به مشتریان خود عرضه می‌کنند. لذا، برخلاف اجاره به

شرط تملیک، امکان انعقاد اجاره - فروش در چارچوب یک گروه قراردادی زیاد نیست.

سوم، وابستگی اجاره - فروش همانند اجاره به شرط تملیک ابهام برانگیز بوده و محل اختلاف است. نویسندگان موافق و مخالف وابستگی قرارداد اخیر به گونه‌ای کاملاً یکسان در مورد وابستگی اجاره - فروش اظهار نظر کرده‌اند. برخی با استناد به مدل ایجاب پیشین شماره ۹ بر این باورند که اجاره - فروش یک اعتبار وابسته بوده و اجرای قواعد وابستگی را در گروه قراردادی اجاره - فروش به دنبال دارد. برخی دیگر، بعکس، معتقدند که اجاره - فروش با ضوابط حاکم بر اعتبارات وابسته مورد نظر قانون مصرف هماهنگ نیست و در نتیجه قواعد وابستگی نمی‌توانند در گروه مذکور به اجرا درآیند.^{۶۴}

به همان ترتیبی که درباره وابستگی اجاره به شرط تملیک گفتیم، نظر دوم درست می‌نماید و اجاره - فروش نمی‌تواند یک اعتبار وابسته توصیف شود. لذا، دلایلی را که در رد وابستگی اجاره به شرط تملیک آوردیم عیناً درباره وابستگی اجاره - فروش قابل طرح هستند: این عمل اعتباری قرارداد بیع را تأمین مالی نمی‌نماید؛ طرف مشترک در قراردادهای گروه قراردادی اجاره - فروش اعتبار دهنده (موجر) است و نه اعتبار گیرنده (مستأجر)؛ قواعد وابستگی صرفاً نسبت به گروه‌های قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری کاربرد دارند.

نپذیرفتن وابستگی اجاره - فروش به بیع در گروه قراردادی اجاره - فروش تنها از دید مواد ۲۰-۳۱۱-ال تا ۲۸-۳۱۱-ال قانون مصرف که

۶۴. رک. قبل، ش ۲۱.

قواعد وابستگی را مقرر می‌دارند قابل توجیه می‌باشد والا به‌طوری که درباره اجاره به شرط تملیک استدلال کردیم، وابستگی اجاره - فروش به قرارداد بیع محرز می‌باشد. بنابراین، شایسته است که قانونگذار فرانسوی به این وابستگی توجه نموده و اجاره گیرنده را به گونه‌ای که در اجاره به شرط تملیک آمد با وضع قواعد ویژه‌ای مورد حمایت خود قرار دهد.

بدین ترتیب، گروه‌های قراردادی اعتباری را در پرتو مدل‌های گوناگون ایجاب پیشین شمارش نمودیم: گروه‌های قراردادی فروش اعتباری و عرضه خدمت اعتباری از یک سو و گروه‌های قراردادی اجاره به شرط تملیک و اجاره - فروش از سوی دیگر. سپس با شناساندن مفهوم و ساختار حقوقی هر کدام از آنها روشن ساختیم که اجرای قواعد وابستگی نسبت به دو گروه اول قطعیت دارد درحالی که نسبت به دو گروه دوم خالی از ابهام نیست. باتوجه به ابهام مذکور، همه این گروه‌ها، بجز برخی استثنائات، مشمول قواعد وابستگی می‌شوند.

Résumé de l'article

L'interdépendance des contrats dans le domaine du crédit à la consommation en droit français (2)

A.R. Ghadak, Docteur d'Etat en droit

Dans une introduction à ce thème de recherche publiée dans le numéro 21-22 de cette revue, en commençant par l'exposé des points de vue de M. le Professeur B. Teyssié sur les groupes de contrats, et en faisant allusion par la suite aux décrets des 20 mai 1955 et 4 août 1956 sur les ventes à crédit et à la loi du 10 janvier 1978 relative à l'information et à la protection des consommateurs dans le domaine de certaines opérations de crédit, nous avons enfin démontré qu'en raison de la protection de ceux-ci, le code de la consommation avait organisé dans le chapitre consacré au crédit à la consommation de nombreux liens de dépendance entre les contrats conclus par le consommateur de crédit-le contrat principal (vente ou prestation de services) et le contrat qui assure son financement (contrat de crédit)- admettant ainsi l'entrée des "groupes contractuels de crédit" dans le droit positif français.

Dans le numéro présent, en faisant la distinction entre les crédits liés et les crédits non liés à l'aide de l'analyse des modèles types d'offres préalables de crédits, nous avons énuméré quatre "groupes contractuels de crédit" soumis aux liens de connexité retenus par le code de la consommation: les groupes contractuels de la vente à crédit, de la prestation de services à crédit, de la location avec promesse de vente et de la location-vente.

Nous espérons, dans un prochain numéro de cette revue, se pencher sur le contenu des liens de connexité s'appliquant aux groupes susmentionnés.